

مدیر کل

جلال الدین الحسینی مؤید الاسلام  
صاحب امتیاز روزنامه هفتگی  
و بومیه (جلالتین)  
(عنوان مراسلات)  
طهران خیابان لاله زار  
تایب مدیر میرزا سید حسن کاشانی  
دبیر اداره آشیخ یحیی کاشانی  
غیر از روزهای جمعه همه روز  
طبع و توزیع میشود

یومیه

# سبلالین

۱۳۱۱

طهران

قیمت اشتراك سالیانه

طهران ۴۰ قران  
سایر بلاد داخله ۴۵ قران  
روسیه و قفقاز ۱۰ منات  
سایر ممالک خارجه ۳۰ فرانک  
(قیمت يك نسخه)  
در طهران يكصد دینار  
سایر بلاد ایران سه شاهی است  
قیمت اعلان سطر  
دو قران است

(روزنامه یومیه ملی آزاد سیاسی اخباری تجاری علمی ادبی مقالات عام المنفعه)  
(بامضا قبول و درانتشارش اداره آزاد است و مطلقاً مسترد نمی شود)

چهارشنبه ۳ ذی الحجه ۱۳۲۵ هجری قمری و ۲۳ دیمه جلالی ۸۲۹ و ۸ زانویه ۱۹۰۸ میلادی

(ناله جگر خراش بهادر السلطنه)

يك رسمی قیامین ایل و عشایر و قبایل و حتی امثال  
ماها متداول است چنانچه در یکطایفه دوست و دشمنی  
واقع بود بلکه خونریزی شد و مدعی بیکدیگر کشتند با  
این تفصیل چنانچه از طایفه و ایل دیگری خواستند تعدی  
باین طایفه بنمایند در آن یکموقع عداوت که در خودی  
داشتند کنار خواهند گذاشت و مشغول دفاع با آن طایفه  
دیگر میشوند و همین که از شر او فارغ شدند باز مشغول  
عداوت خود خواهند بود حالا عرض میکنم با اینکه  
طهران سواد اعظم و پای تخت سلطان ما است و اغلب  
از وزراء و اجزای وزارتخانهها فرنگستان رفته و تربیت  
شده اند افسوس میخورم که این علم ایل را نخوانده اند  
کاشکی اصلاً بفرنگستان نمی رفتند و تحصیل دیگری نمی کردند  
و این علم را می آموختند که امروز این دولت و مملکت ما  
و وطن ما باینروزگار نینشت

جناب مدیر اگر توانستید بغیر از همین رسم معمولی  
ایلات اجازه و معالجه دیگری برای اینکه این مادر وطن  
از چنگ اجانب نجات دهد محل تمجید است ولی اگر  
از بنده خودتان سؤال فرمائید عرض می کنم که امروزه  
مادر خود را هیچ کونه نمیتوانیم خلاص کنیم مگر اینکه  
دولة و مملکت عداوت باطنی را کنار بگذارند و متفقاً برسم  
ایلی دست بکار شوند و با مدعی دفاع نمایند و بعد از  
استخلاص نه نه پیره حضرت اشرف آقای وزیر دربار  
و امیر بهادر چنگ و کشیکچی بانی و و و که بحمد الله  
حاضر و حی است باز مطلب خود را دست گرفته و مشغول  
خواهیم شد — مثل کردیست میگویند حالا پادار هارا  
بگیر بی با مال خودمان است — خوب جناب مدیر

جسارت میکنم ما کردها این امیر بهادر چنگ را ندیده  
ایم ولی از اسمش می ترسیم قاعدتاً باید امیر بهادر چنگ  
کلوی شیر برود و صادق و خد متکذاب دولت هم هست  
چرا تشریف نمی آرد در این سرحد کاری بکند  
و عصمة و طنزنا خلاص کند خدا میداند اگر من اینقدرها  
در خدمت دولت مقرب بودم که شخص مثل ناصر الملک  
و مشیرالدوله مرحوم را برای من زیر پا بگذارند این همه حقوق را  
از دولت گرفته بودم و اینهمه بارک و عمارت و دستگاه و نقد  
و جنس را بهم می بستم و این لقب و منصب و شؤانات را  
میداشتم روزی ده مرتبه خود را بقتل میدادم والا اصرار  
منظور هیکل و رسم است از درب هر حامی که میخواهید  
داخل شوید يك صورتی مهیج را کشیده و يك دیوی را  
زیر زانو گذاشته است از هر کس پرسید میگوید  
این رسم درب حمام است و هر بچه مشتی میتواند سبیل  
های او را با جاقو بتراند اگر غرض همین اسم است رسم  
درب حمام هم اسم است چه فرقی میکند

باری مطلب از دست زود فرموده بودید که اخبار  
نویس و مشترکین خوب است چیز بی اصل را ننویسند  
و اداره نکویند جناب مدیر بحضرت جدت قسم آنچه  
این بنده خدمت جناب عالی عرض میکند عشر وقایع است  
چون بنده هم بکلی خسته شده ام اول اینکه این بنده  
بانه میاشد و املاک و دارائیم دست محمد خان ورستم خان  
اقتاده است که نوکر عثمانی ها شده اند و کسی که از اهالی  
بانه دخالة نکرده و نمیکند بنده و کسان بنده هستند که  
در شهر کردستان بیملک و مال و دارائی راه میرویم و سنک  
بینه میزنیم که کسی پیدا شود اقلاً خود من و کسان  
من را در راه اینکار بقتل بدهد و جان من را فدا کند



نیست که نیست

و از طرف دیگر هر پست شرحی از وقایع تا کواری و تازه ترا بطور حتم بخاکهای مبارک و بوزارت داخله و بوزارت خارجه و بوزارت عدلیه و برپس مجلس و برای اطلاعات رئیس کمیون سر حدی به اروپا تقدیم میکنم و میفرستم از هیچ طرفی چاره جوئی نمی بینم ناچار بر کشته با کمال مأیوسی پناه بخدا بعالی می آورم و از دست جنابالی جگرم خون شده است

بنده که میداتم جناب عالی غیر تمند همتید و مقید بقالیچه و تعارف من نیستید و آنکهی بنده هم چیزی باقی ندارم که نبرده باشند بدفترتان نگاه کنید هنوز پول روزنامه خود ترا بگردن دارم از بسکه پول پست و تلگراف میدم نمی رسد که پول شما را بدهم بیاو مردانگی کن بیاو بشرف و درستی خود قسم میدهم و بانصاف و وجدان خود چند نسخه مشغول درد بیدرمان ماشوید اینست سواد کاغذیکه رئیس کمرک سقز و بانه برپس کمرک کردستان نوشته بود که ذیلا عرض میشود

(از سقز به کردستان)

حضور آقای رئیس کمرکاتکی دام اجلاله اخبارات در نهایت اغتشاش بهم رسیده و محمدخان و رستمخان با لشکر تمام بانه سه روز است در میرده سه فرسخی سقز است و توقف دارد جناب سیف الدین خان نایب الحکومه سقز هم با حاجی میرزا سلیم و حاجی صادق بیرده نزد آنها رفته اند و الساعه خبر آوردند که امروز ناعصری محمدخان و رستم خان با لشکر بانه و نظام عثمانی که در بانه بود و اردقصبه سقز خواهند شد و الساعه چه بنده و چه اهالی سقز بکمال مضطرب عتیم پست کردستان هم رسیده و حاکم ساوجیلاغ و رئیس کمرک و غیره اینجا هم فرار نموده میان دو آب رفته اند و عموم ساوجیلاغ و مکرری بشما دخالت بعضیها نمودند باینکه پادشاهم به میان دو آب رفتند که اخبار آنصرف نمایند و الساعه در کمال خطر میباشیم و نمیتوانیم حرکت کنیم مگر کوری بکنید که جناب مشیردیوان دو کلمه بسیف الدین خان بنویسند که بنده و سایر اجزای کمرک را با چند سوار حرکت داده روانه شهر نمایند و الا غیر ازین چاره نیست هر قدر از اغتشاش عرض نمایند است زیاد عرضی ندارد ولی تا سوار سیف الدین خان نباشند جرئت حرکت نداریم از منزل بیرون بیایم باید سفاو شنامه خوب از جناب مشیردیوان گرفته بفرستند و درست بنویسند (امضا میرزا اسد الله خان)

و به علاوه مضار این کاغذ هم محمدخان و رستمخان که بدستیاری خود سیف الدین خان نایب الحکومه سقز بسقز آمده و آنها هم قبول دخالترا نموده متصرف شده اند بر سر محل کرفو که یکی از بلوکات کردستان فرستاده بر سر بلوک تیلکو و حزره هم فرستادند یعنی اینها دیگر قوه

خود داری ندارند امروز فردا تسلیم میشوند دیگر مانعی در پیش ندارند و تباحت باید برای شهر سنج بیابند هنوز بانهها دخالت نکرده بودند فریاد کردم که یکفوج برای بانه لازمست جواب نیامد فریاد زدم حالا دوفوج لازم است جواب نیامد حالا که سقز را صاحب شدند چهار فوج و چهار عراده توپ و هزار سوار لازم است البته جواب نیست چند روز دیگر یقیناً عرض میکنم بیست فوج لازم است چون کردستان تمامی خواهد رفت البته آنوقت هم نخواهد بود جناب مدیر البته دلگرمی باین دارید که قراق در طهران حاضر دارند بجدت خیال است چیزی که تصور میکنم و خیالم راحت است تنها از ارک و دربار اعظم است که امیر بهادر جنک و اشکال رستمها در آنجا میباشند بخداوندی خدا مزخرف کونستم و حقیقت مطلب را بطور عشر عرض کردم اگر مروت را ملاحظه کنید چند مطبوعه و روزنامه باید امروز برای اظهار درد و مصیبت ما منحصر باشد آخر مگر ما مسلمان نیستیم مگر ما نوع شما نیستیم آخر این غیرت کجا رفته و در کدام بازار و کدام مملکت است که یکمقتضای بخاک ایران نمی آید برای خاطر قبر پیغمبر چاره جوئی کنید سابق منشأ فساد را عرض کردم ایندفعه رجوع بکاغذ کمرک کنید تا بخوبی معلوم شود

جناب مدیر بنده در طهران در بلوای اخیر امسال وقت بهار در آن بلوا خود را بفدائی مملت معرفی کردم و نصف تمام از این ملت را می دیدم این ادعای می نمودند درین سه چهار روز که حجج اسلام و وکلای ملت تلگرافی بشما بلاد کرده بودند و شخصاً خود بنده که نام خود را فدائی گذاشته ام فوری جوابی عرض کردم که خود و اولاد و اخوان و کسانم حاضریم بهر چه مجلس مقدس امری فرمایند جان خود و کسانم را با کمال منت فدا کنم خدای من آگاه است منتظریم هر آنی لازم باشد مجرد یک تلگراف از طرف مجلس و حجج اسلام و وکلای ملت خود و کسانم کنی بگردن انداخته بیایم و جان خود را فدا کنم

حالا رفقا و بزرگان فدائی را عرض میکنم قربان غیرت شما من بکنم غریب در اینجا خوار و زار افتاده اگر شما کاری دارید احضار کنید من خدمت شما هر بسم و الا من در اینجا افتاده و مادرم (وطن) را با سیری بردم اندومی دانید که کار چگونه است شماها چرا غیرت را با بخرج نمی دهید و فریاد وطن و مادر همگی نمی رسید چه انتظاری دارید و منتظر چه هستید و قتیکه عضوهای شماها را قطع کردند دیگر بچه امید زندگانی میکنند اگر عرض از این ادعا همین اسم بود بجمده همه دارا و مثل رستم درب حمام حاضریم دیگر پیش از این ترک ادب است فدائی فدائی ملت کرد بانه بهادر الساعه



جبل المتین

چندی قبل مکتوبات جکرسوز و رقت آمیز از بهادر السلطنه و دیگر کسان از رعایا و غیره باداره رسید که دل دشمن بحال ان بیچارگان کباب میشود و مکرر بخاک پای همیونی و مجلس مقدس و وزیرا و رجال از ذلت و فلاکت خود نوشته و تلکراف کرده اند ولی آنچه الیه بجائی نرسد فریاد است شمارا بخدا انصاف دهید به پند مملکت چگونه در خطر است و بر عیت از تمدی دشمن چه میرسد آیشایسته است که با اینحال که دشمن بیکانه چنین هجوم آورده و جان و ناموس بند کان خدا را بپمال میکند هیچ بگر نباشیم و جنگ خانگی را کنار نگذاریم آیا شیوه مروت و مرد بست ؟ این رسم غیرت و مردم داریست ایوزرا ابرجال ای اعیان شمارا بخدا برای خاطر روز قیامت چند روز توجیبی بحال این فلکزدگان بکنید عصمت و ناموس این بیچارگان را که عصمت و ناموس شماست از زیر ننگ و عار در آورید و پیش از این ستم باین مظلومان مپسندید ای جوانان غیور ای فدایان ملت و دولت ای انجمنهای محترم یکساعت کوش بناله و فریاد این مظلومان بدهید و از دایره لفظ قدیمی بیرون گذاشته در پی معنی برآید و آب بر آتش این جکرسوخنکان بریزید نمیدانیم بچه مسکنات اطفاء آن حرارتهای غریزه و جوشش شماست حرف تاکی بن حسی تا چند آخر این بیچارگان نوع شماست بهر قسم که میتوانید و هر وسیله که میدانید اسباب آسایش و خلاصی این مظلومات را فراهم نماید و خود را سر افراز دنیا و آخرت سازید و با بهادر السلطنه هم آواز شده اظهار غیرت و جوان مردی کنید و ان بیچاره را مددی برساید

تلکراف از شیراز بطهران

بتوسط جنابان مستطابان ملاذ الانام آقای آقا سید محمد رضا و آقای آقا شیخ یوسف و یکی فارس دامت برکاتهما جنابان حاج شیخ فضل الله نوری و آقا میرزا ابوطالب زنجانی و سید ع آقایی زدی تلکرافی که ناشی از اسراض شخصی و هوای نفس و عدم رعایت جانب ملت مظلوم و وطن عزیز و مساعدت با ارباب غرض و فساد و احزاب ظلم و استبداد بود رسید گویا چنین کان کرده اند که این اجتماعات و تا کراقات فتنه انگیز با این بیداری ملت و امنجان طبیعی جلوگیری مقاصد مقدسه مشروطیت میشود بخدای متعال قسم است که خیالی است تحال و انه ممت نوره و لو کره المشرکون

(جراحی را که یزد بر فروزد)

(هر آنکس یف کند ریشش بسوزد)

خوب است اگر شماها خیر خواه نوع و اسلام پرست و وطن دوست مسقید در این موقع باریک که وطن عزیز در شرف اضمحلال و دولت اسلام قریب بزوال است صرف

نظر از منافع شخصی کرده موافقت انبای وطن را از دست نداده با صلح عمومی و اتساق کله دست اجانب را از این مملکت کوتاه میگردید نه اینکه بخمال ریاست چند روزه و رشوه مستبدین در تخریب این اساس که مقدمه احبای دین مبین و شریعت حضرت سید المرسلین و آبادی مملکت و رفع احتیاج از خارجه است کوشش ننماید و هر روزی طرح تازه بر آب نریزد مگر عقله از احادیث نبوی و اخبار معصوم دارید که الملك یقی مع الکفر و لایقی مع الظلم و بالله صریحاً عرض میکنیم که مامله مشروطه خواه فارس در حفظ این اساس مقدس و اجرای این مقصود مشروع از هیچ گونه فداکاری مضایقه نکرده تا آخرین قطره خون حاضریم . انجمن اسلامی . ملت و متحصن شاه چراغ . انجمن اسلامی . محمود . شریف . بهاء الله الحسینی . علی آقا . حاجی میرزا سید محمد . حشمة الملک جواد اعتماد الاسلام . محمد الحسینی . ابراهیم الموسوی مدرس حافظ القوی . محمد صادق الموسوی . خلاصه حمایت مستبدین و مخالفة مشروطه محاربه با اسلام و امام زمان است و از هر جهه خطا و اشتباه ( عبدالحمین الموسوی )

لنگرود و دیوان بلخ

( ناله را خواهم که اندر سینه بپاشی کم )

( سینه میگوید که من تنک آدمم فریاد کن )

دو سالنکه اهالی تحبب ایران میکنند مملکت ما مشروطه است و از فشار ظلم و بیداد درها شد ایما که تقصیر از کسی سرزد پس از استطاق و ثبوت تقصیر در دیوان عدالة مجازات میشود در اینصورت آقا جان حامیرا بکفر کدام تقصیر بچوب می بندند و جریتم میکنند اوقف عنر خواهی می کنند که امر مشتبه شده بود این چه اشتباهیست که هنوز تمام نشده روز بروز پیشتر می شود همین اشتباهیست که مشکوطة السلطنه می گوید دوازده هزار تومان مرایغما برده اند و چهار نفر مغرض بروز نامه ( ایران ) ابرت کذب میدهند لطف در این اسنکه مینویسد برای امورات لنگرود و ظلمیکه مشکوطة السلطنه شده منقش صحیحی خواهد آمد مگر منقش بهتر از مرآت السلطان و حسین خان سرهنگ قرائت پیدا میشود تا کی باید منتظر این منقش شدای هموطنان عزیز شما را بخدا رحمی کنید باین مملکت جیدری و نعمتی را کنار گذارید فکر آردی وطن باشی که از دست زود مدعا قبت این کارها بس و خیم است بتول شما منجم باشی ظلم و مشکوطة السلطنه عادل این حکم نادل کدام مدرسه و اداری کرد کدام قرائت خانه را باز نمود . ثبات نظیفات شهر کردی ارفع ظلم از سر رعایا کرد که شماروز نامه ایران میدید که منجم باشی جابرو مشکوطة السلطنه عادل و جبل المتین دروغ گو است جبل المتین نمیسرخاله این است نه بر عمومی آن جبل المتین میگوید حقوق خود را از دست ندهید هر که با مامله بدست نصیحتش کند هر که خوبست قدرش را بداند انسان باید قدر خود را بشناسد



دارالحکومه اسلامی را دیوان بلخ نکنید (امضا محفوظ)

(رأی صحیح)

هر قدر ملاحظه شود در طریق آبادی مملکت و ترقی ملت بهتر از علم وسیله بدست نخواهد افتاد ترقیات خارق العاده زاپونیازا سببی جز علم نبود امروز اهالی ایران اگر بخواهند سر رشته سعادت خود را بدست آرند باید بحیل المتین علم و دانش متمسک شوند چه قدر خوبست ارباب جراید مثل . . . صفحه جریده خود را از ملوث نمودن بپعض کلمات زشت و تمجیدات بیوقوع و غرض نگاری محفوظ داشته و کسی را که سالهای سال بدولت و ملة اسلام چه بتوسط جریده و چه از سایر طرق خدمت میکند و تمام ملل عالم بوطن پرستی و ملة خواهیش اتفاق دارند و او را بیدار کننده ملک و ملة میدانند و زحمات چند ساله او را در راه وطن از آفتاب روشن تر است از روی غرض تکذیب نکنند و آنچه شایسته خود است باو نسبت ندهند و جراید خود را از این آلاینشات مصون و هر چه نتوانند از فضایل علم بنویسند و اهالی مملکت را تشویق بناسیس مکاتب نمایند ای شاهزادگان عظام ای رجال با احتشام شما که چشم و چراغ ایرانید حال که نور مشروطیت ایران را گرفته شما هم بقدم یکانکی و صفای پیش آمده و در پیشرفت قوانین مجلس مقدس همت و همراهی نمایند و فوائد حاصله را جهة اخلاف خود بیادگار گذارید کیرم از ظلم و استبداد هر چه توانستید کردید چیز زیان دینیا و آخرت چه نتیجه میبخشد بهتر است که بخلاف سابق وقت خود را صرف ترقی و تحصیل سعادت نمایند یکی دو مدرسه نظامی و علمی دایر کرده نونهالان خود را به تعلیم وادارید تا شرف رفته باز و نونهالان با علم و دانش سرافراز آیند چقدر خوبست از آستان مبارک اعلیحضرت درخواست نمایند که يك مدرسه علمی سیاسی بنوان حضرت اقدس ولیمهد تاسیس شود و ان وجود مبارك را با جمعی از تردیکان خانواده سلطنت و امرزادگان به تحصیل علوم جدید و کسب اخلاق حمیده بکمارند ما بندگان هم مخارج خود ما را متحمل شده اطفال خود را جهة خدمت بدولت و ملة حاضر خواهیم نمود

( اقل تجار احمد بروجردي )

خلاصه مکتوب شیروان

چون در این دوره هر کس باید رأی خود را در صلاح ملک و ملة اظهار دارد اهم از آنکه قبول شود یا نه لذا عرض میکنم سلطان حقیقی ما حضرت نامن الاثمه که دارای اینهمه محول و دولة است چرا باید مقروض بانک خارجه باشند بزرگوار را چه مخارج بی اندازه است اینهمه اموال حضرترا که میخورند و بکجا صرف میشود این نیست

مگر از بی مبالائی رؤسای روحانی و جسمانی ما همه میدانیم که صرف چه چیزها میشود چرا میکنند حضرت رضا موجب خور مفت و درباهای متعدد برای چه میخواهد یکنفر آدم صحیح متشرع از خدا ترس میخواهد که این املاک را باوسپرده از روی حساب صحیح جمع و خرج نموده زیادی از منافع را که متجاوز از يك کروار است اگر سه چهارفوج باسرم عسکر حضرتی مرتب کنند بهتر از فراش و دربانست این حفظ بیضة اسلام را میکند و او شبها با شش لول جلویگری مسلمانانرا مینماید

اعلان

از طرف هیئت انجمن اتحادیه آذربایجان تمام آقایان و برادران عظام که دارای عضویت انجمن مذکورند با کمال احترام اعلام میشود که روز پنجشنبه چهارم شهر ذی الحجة الحرام سه ساعت بظهر مانده در مرکز انجمن تشریف آورده اعضای اداره کننده انجمن را انتخاب فرمایند و هر که حضور بهم نرساند بعد از آن حق رأی انتخاب را ندارد روز های چهارشنبه انجمن عمومی است ( انجمن اتحادیه آذربایجان )

( اعلان )

انجمن فرهنگ که مدتی است بهیئت و اتحاد جوانان ایران تاسیس شده تشکیل مجلس درس بجائی را موفق شده که افتتاح آن در دوازدهم ذی الحجة الحرام خواهد بود و در هفته غیر از شب سهشنبه همه روزه از یکساعت بغروب الی یکساعت از شب گذشته دروس مفصله ذیل در انجا درس میشود عربی ریاضی . جغرافیا تاریخ . دفتر داری . فرانسه . و انگلیسی هر يك از آقایان میل تحصیل داشته باشند در هر روز شبه و چهارشنبه از دو ساعت بغروب الی غروب در محل انجمن تشریف برده خود را به کسیون تحقیق معرفی نموده تا بمجلس درس پذیرفته شوند

محل انجمن در کوچه محله عربها نزدیک خانه جناب منصورالحکماء خانه میرزا عبدالکریم یزدی است

( اعلان )

در کتابخانه علمیه مظفریه واقع در خیابان ناصریه مقابل تلکرافخانه دوره لغت لاروس که مشتمل بر هشت جلد است با جلد بسیار خوب که در پاریس صحافی شده است تازه وارد شده و بفروش میرسد قیمت دوره نود تومانست و نیز لوازم نقشه کشی و کرات کوچک و بزرگ موجود است اشخاصیکه طالب اشیاء مذکوره و کتب فارسی عربی فرانسه میباشند آدرس خود را بکتابخانه مذکور مرقوم دارند یکجمله فهرست کتب و لوازم مدرسه که مصورا چاپ شده مجاناً ارسال خواهد شد

( حسن الحیثی الکاشانی )